



جغرافیا و روابط انسانی، تابستان ۱۴۰۵، دوره ۹ شماره ۲، صص ۹۵۳-۹۳۳

عوامل موثر بر سرزندگی در فضای عمومی

(مطالعه موردی: میدان شهرداری رشت)

هانیا انصاری

دانشگاه گیلان، دانشکده هنر و معماری، گروه شهرسازی، برنامه ریزی منطقه ای، رشت، ایران

hani.ansari2023@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۷

چکیده

هدف از این پژوهش، تحلیل عوامل مؤثر بر سرزندگی در فضای عمومی شهری با تمرکز بر میدان شهرداری رشت به عنوان یکی از فضاهای شاخص شهری است. سرزندگی به عنوان معیاری از پویایی، تعامل اجتماعی و حضور مؤثر شهروندان در فضاهای شهری شناخته می شود و نقش مهمی در کیفیت زندگی شهری ایفا می کند. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد ترکیبی، به گردآوری داده ها از طریق منابع کتابخانه ای و پرسش نامه ساختاریافته از ۲۵۰ نفر از شهروندان اقدام کرده است.

شاخص های مورد بررسی شامل اجتماع پذیری، حضورپذیری، تنوع فعالیت، هویت مکان، دسترسی و آسایش محیطی بوده اند. برای هر شاخص، تحلیل کمی مبتنی بر مقیاس لیکرت و محاسبه آماری شاخص هایی مانند میانگین، انحراف معیار و ضریب تغییرات انجام شد. نتایج نشان داد که شاخص هایی نظیر دسترسی (میانگین ۴٫۴) و اجتماع پذیری (میانگین ۴٫۲) بیشترین سهم را در ارتقاء سرزندگی فضا داشته اند، در حالی که شاخص های آسایش محیطی و تنوع فعالیتی در سطح پایین تری قرار گرفتند.

یافته ها همچنین نشان داد که فقدان برخی زیرساخت های خدماتی و کمبود برنامه های فرهنگی در میدان، از جمله موانع مهم بر سر راه ارتقاء سرزندگی محسوب می شوند. پژوهش بر ضرورت بازآفرینی و سامان دهی میدان با تأکید بر تقویت مؤلفه های اجتماعی، بهبود کیفیت فیزیکی و افزایش مشارکت پذیری شهروندان تأکید دارد تا بدین وسیله، فضایی پویا، پایدار و انسان محور در بستر شهری فراهم شود.

واژگان کلیدی: سرزندگی شهری، فضای عمومی، میدان شهرداری رشت، اجتماع پذیری، طراحی شهری

با پیشرفت فناوری و ماشینی شدن شهرها روز به روز روابط انسانی کم‌رنگ‌تر می‌شود آنچه که امروز در شهرها اتفاق می‌افتد این است که فقط از دو محل استفاده می‌شود: از خانه به سمت محل کار و از محل کار به سمت خانه یعنی شهر به وسیله‌ای تبدیل شده است که شهروندان را به دو مقصد هدایت می‌کند، از طرفی تعاملات اجتماعی مکان مناسب خود را می‌طلبد این مکان‌ها همان فضای عمومی در شهرهاست که به عنوان فضایی جهت ایجاد تعاملات اجتماعی، مناسبت‌ها، روابط بیرونی و رویارویی‌های اجتماعی به عنوان مکانی که گروه‌های مختلفی از شهروندان را با علایق و خواسته‌های متفاوت دور هم جمع می‌کند تعریف می‌شود.

فضای شهری به عنوان یک بخش جدایی‌ناپذیر از شهرنشینی، نقش اساسی در زندگی اجتماعی و رفاه اقتصادی ساکنین حال آن‌که با تبدیل شدن شهرها به مراکز مصرف انرژی و تولید زباله و گازهای گلخانه‌ای در نتیجه توسعه بی‌برنامه و کنترل نشده کشورهای در حال توسعه، نه تنها فضاهای شهری محلی برای زندگی اجتماعی نیست، بلکه در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، فضاهای عمومی شهرها مبدل به فضاهایی خشن، بی‌روح و بی‌معنا شده‌اند.

شهر موجود زنده‌ای است که برای ادامه حیات به سرزندگی و نشاط نیازمند می‌باشد. این موضوعات سبب شده تا رویکردهای طراحی، ساخت و بهره‌برداری از فضاهای عمومی به منظور قابل زیست پذیرش، بیش از پیش مورد تجدیدنظر قرار بگیرد در همین راستا اهمیت به پارک‌ها مورد توجه بسیار است که در عین ارائه تسهیلات شهری به عنوان مکان‌هایی جهت ایجاد آرامش، سرگرمی و گردش، ایجاد تعاملات اجتماعی، فراهم آوردن زمینه معاشرت، کاهش آلودگی‌ها و بهبود محیط زندگی، گذران اوقات فراغت و مشارکت شهروندان و بهبود حیات اجتماعی شهر را فراهم آورند.

امروزه تامین سرزندگی در شهرها یکی از دغدغه‌های اصلی نظام مدیریت شهری است، هرچه در بخشی از شهر سرزندگی بالاتر باشد، پتانسیل بیشتری در جذب شهروندان خواهد داشت. اگر فضاهای عمومی شهر مکانی مناسب و امن و دلپذیر را به وجود بیاورند حضور فعال مردم در این مکان‌ها و به تبع آن سرزندگی و رضایت آنها از شهر و زندگی شهر افزایش پیدا می‌کند. در شهر بزرگ رشت با توجه به تراکم زیاد جمعیتی و انواع آلودگی‌ها نقش فضاهای عمومی دو چندان می‌شود. میدان شهرداری رشت که مهم‌ترین میدان اصلی شهر است و دسترسی مستقیم به بازار اصلی و پیاده‌راه و تلفیق فضای باز و بسته و ترکیب بناهای سنتی و ادارات مهم در آن قرار دارد جز ویژگی‌های اصلی آن است و لذا اهمیت این مکان به لحاظ محیطی برای گذران اوقات فراغت و ایجاد حس

آرامش و تعلق شهروندان بیشتر حس می شود. در این پژوهش به شناسایی شاخص های موثر در سرزندگی فضای شهری از نظر شهروندان پرداخته شده است تا نقاط قوت و ضعف آن شناخته شود..

هدف از پژوهش

تبیین عوامل موثر در شادابی و سرزندگی فضاهای عمومی شهری (مطالعه موردی: میدان شهرداری رشت) از دیدگاه شهروندان و گردشگران و اینکه چه عواملی به صورت زیربنایی و بنیادی بر سرزندگی فضای عمومی موثر هستند و چارچوب مدل مفهومی-عملیاتی ایجاد سرزندگی در فضاهای عمومی چگونه است؟

پیشینه پژوهش

"ویلیام وایت" در کتاب "زندگی اجتماعی" در فضاهای شهری کوچک به دنبال راههایی برای افزایش سرزندگی و حضور مردم در فضاهای شهری بوده و در پروژه "زندگی خیابانی" درون مایه اصلی پروژه را زمینه های انسان شناسی قوم نگاری علمی و مطالعات فرهنگی قرار داد و در نهایت زندگی اجتماعی را چنین بیان نمود "که در انجا مردم ساعت ها باهم حرف می زنند یا خداحافظی های طولانی دارند" و این باعث رشد تعامل و حضور در فضای جمعی می شود.

جیکوبز [Jacobs, 1961] و مونتگومری [Montgomery, 1995], نخستین کسانی هستند که با تاکید بر مفهوم سرزندگی (Vitality) در فضای عمومی به مفهومی فراتر از نیازهای صرفاً فیزیکی اشاره دارد و در برنامه ریزی شهری، به عنوان یکی از اولویتهای اصلی در راستای ارتقاء کیفیت زندگی فردی و اجتماعی مطرح شده است. جین جیکوبز سرزندگی شهری را در عواملی مانند تنوع فعالیت های فضایی و وجود برنامه ریزی در بازه های زمانی مختلف روز تعریف می کند. (Jacobs, 1961)

مونتگومری نیز سرزندگی را ویژگی متمایزکننده مکان های موفق از مکان های ناموفق می داند. او سه مؤلفه ی تنوع، فعالیت و تعامل را به عنوان عوامل اصلی موثر بر ایجاد حس سرزندگی در فضاهای عمومی معرفی می کند (Montgomery, 1998).

در مجموع دیدگاه این پژوهشگران، می توان واژه ی سرزندگی را چنین جمع بندی کرد: تعامل اجتماعی موثر، احساس امنیت و تعلق فردی به فضا، تأمین نیازهای متنوع در مناطق شهری، توزیع متوازن فعالیت های فضایی، بهره برداری فعال از فضاهای باز، نیمه باز و بسته برای رفع نیازهای اجتماعی و فردی، تأمین شرایط ارگونومیک، توجه به نیازهای افراد در تمام مراحل زندگی، رعایت معیارهای زیبایی شناختی متناسب با ویژگی های شهروندان، و فراهم سازی امکان دسترسی به شبکه های اجتماعی. (Işıklar, 2017)

الندری از نخستین نظریه‌پردازانی است که مفهوم سرزندگی را به معنای نیروی ذاتی و درونی یک شهر معرفی می‌کند؛ نیرویی که در صورت تمرکز و هدایت صحیح می‌تواند به زیست‌پذیری شهری منجر شود. او ۹ معیار برای شناسایی یک شهر سرزنده پیشنهاد می‌دهد که عبارت‌اند از: تراکم مفید جمعیت، تنوع، دسترسی، ایمنی و امنیت، هویت و تمایز، خلاقیت، ارتباط و مشارکت اجتماعی، ظرفیت سازمانی و رقابت. (Landry, 2000)

فیدلر و همکاران، با مرور مطالعات مرتبط با سرزندگی فضاهای شهری، بر اهمیت طراحی هوشمند فضاها، توسعه حمل‌ونقل، طراحی سبز، دسترسی سالمندان به مشاغل و خدمات تفریحی، و اولویت‌دهی به فعالیت‌های مدنی تأکید دارند و این موارد را در مرکز توجه برنامه‌ریزی شهری قرار می‌دهند. (Fidler et al., 2011; Khastoo et al., 2010).

در ذیل چند مقاله که بیشترین شباهت را با موضوع مورد مطالعه داشته آورده شده است:

سعیدی و همکاران در پژوهشی با عنوان «تبیین عوامل مؤثر بر سرزندگی فضای عمومی (چهارراه ولیعصر)» به بررسی ابعاد زیربنایی و بنیادین تأثیرگذار بر سرزندگی فضای عمومی پرداخته‌اند. آن‌ها در این تحقیق تلاش کرده‌اند چارچوبی مفهومی-عملیاتی برای ایجاد سرزندگی در فضاهای عمومی ارائه دهند. نتایج پژوهش آن‌ها پنج عامل کلیدی مؤثر بر سرزندگی را معرفی می‌کند: کیفیت محیط کاری، هنجارهای اجتماعی، درآمد مناسب، ویژگی‌های روانی-شخصیتی افراد، و نحوه ادراک و تعامل دوستانه شهروندان با یکدیگر (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۸).

حاتمی‌نژاد و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل نقش فضاهای عمومی در سرزندگی شهری (مطالعه موردی: پارک لاله تهران)» به تمرکز بر شاخص‌های عملکردی، زیباشناختی، تفریحی، دسترسی، ایمنی، امنیت، روشنایی و احساس ادراکی-عاطفی، به تحلیل میزان اثرگذاری هر یک پرداخته‌اند. آن‌ها دریافته‌اند که شاخص زیباشناسی با میانگین ۳ از ۴ در وضعیت مطلوبی قرار دارد، در حالی که شاخص روشنایی با میانگین ۲۰۰۳ از ۳ ضعیف‌ترین وضعیت را داشته است. بر اساس نتایج این پژوهش، ضرورت دارد نهادهای متولی شهری نسبت به ارتقای کیفی فضاهای عمومی اقدام کنند (حاتمی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۹).

بایزیدی و معروفی در پژوهشی با عنوان «سنجش تداوم حضور در فضای عمومی شهری و عوامل مؤثر بر آن» به ارزیابی پارک خانواده در شهر مهاباد پرداختند. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و تمرکز بر تداوم حضور کاربران در فضا انجام شده است. نتایج آن‌ها نشان داد که شاخص‌های تنوع فعالیتی، اجتماع‌پذیری، دلبستگی و خاطره‌انگیزی، هویت، آسایش و ادراک ذهنی، و دسترسی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تداوم حضور افراد در فضا هستند. در این میان، تنوع فعالیتی و اجتماع‌پذیری به عنوان مؤثرترین مؤلفه‌ها معرفی شدند (بایزیدی و معروفی، ۱۴۰۰).

صابری و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «تبیین عوامل مؤثر بر سرزندگی فضاهای عمومی شهری» با تمرکز بر محله هزارجریب اصفهان به بررسی شاخص‌های سرزندگی پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که شاخص مبلمان شهری بیشترین تأثیر را در ارتقای سرزندگی داشته است. همچنین شاخص‌هایی همچون نفوذپذیری، آسایش و راحتی، آسایش اقلیمی، انعطاف‌پذیری و فضای سبز نیز در وضعیت نسبتاً مناسبی قرار داشتند (صابری و همکاران، ۱۳۹۸).

تفهیمی و عرفانیان در مقاله «عوامل مؤثر بر ارتقای حضورپذیری فراغتی در فضای شهری (نمونه موردی: بلوار خیام مشهد)» به بررسی ظرفیت فضاهای تک‌عملکردی برای پاسخ‌گویی به نیازهای فراغتی شهروندان پرداخته‌اند. آن‌ها نتیجه گرفتند که چنانچه زمینه برای شکل‌گیری فعالیت‌های فراغتی در ساعات غیراداری فراهم گردد، می‌توان انتظار داشت که فضا از پویایی بیشتری برخوردار شده و تداوم حضور شهروندان در آن تضمین شود (تفهیمی و عرفانیان، ۱۴۰۱).

کریمی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل شاخص‌های مؤثر بر سرزندگی فضاهای عمومی شهری با رویکرد تحلیل عاملی (مطالعه موردی: پیاده‌راه تربیت تبریز)» با استفاده از تحلیل عاملی، نشان دادند که شاخص‌های احساس امنیت، کیفیت فعالیت‌های فرهنگی و پویایی بصری بیشترین تأثیر را در سرزندگی دارند. آن‌ها تأکید کردند که هم‌زمانی عوامل کالبدی و اجتماعی در طراحی فضاهای عمومی اهمیت دارد.

در سطح بین‌المللی، ویلیام وایت (Whyte, 1980) در یکی از مهم‌ترین مطالعات حوزه فضاهای شهری، بر اساس مشاهده میدانی در میدان‌های عمومی نیویورک، عوامل مؤثری چون دسترسی به نور طبیعی، طراحی مناسب مبلمان، امکان تعامل چهره‌به‌چهره و تنوع عملکردی را مؤثرترین فاکتورها در ایجاد سرزندگی معرفی می‌کند. پژوهش او پایه‌گذار بسیاری از نظریه‌ها و دستورالعمل‌های طراحی فضاهای عمومی شهری در جهان شده است.

مبانی نظری:

تحلیل ویژگی‌های فضای عمومی و شاخص‌های سرزندگی

فضاهای عمومی به‌عنوان بستر شکل‌گیری تعاملات اجتماعی میان شهروندان، نقشی اساسی در ارتقاء سرمایه اجتماعی و فرهنگی شهر ایفا می‌کنند. از دیدگاه پاومیر، یک فضای عمومی سرزنده باید دارای پویایی، قابلیت جذب تعداد زیادی از افراد، دسترسی مناسب به کاربری‌هایی همچون خرده‌فروشی‌ها، و ظرفیت لازم برای میزبانی فعالیت‌های پیاده‌محور و رویدادهای جمعی باشد. وی بر این باور است که اندازه فضا نباید چنان بزرگ باشد که حس محصوریت و تعلق در آن از بین برود، بلکه باید تعادل مناسبی میان مقیاس فیزیکی و کیفیت تعاملات برقرار گردد (Paumier, 2007؛ به نقل از خستو و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۹: ۶۵).

پاومیر همچنین تأکید می‌کند که احاطه‌ی فضا توسط مغازه‌های خرده‌فروشی، رستوران‌ها و کافه‌ها از جمله عوامل کلیدی در ایجاد فضاهایی مردم‌محور و سرزنده به‌شمار می‌روند. او ایجاد فعالیت‌های تجاری به‌ویژه خدمات خوراکی را یکی از مؤثرترین راهکارهای موفقیت در فضاهای شهری می‌داند. از نظر او، طراحی موفق شهری نیازمند افزایش ظرفیت جذب و انعطاف‌پذیری عملکردی در فضاست، و این هدف از طریق عناصری مانند نشیمنگاه مناسب، کاربری‌های منعطف، راحتی، کیفیت بالا در عین سادگی و سازگاری با بافت محلی قابل تحقق است.

مدنی‌پور (۱۳۹۱: ۲۴۶) (فضای عمومی را به‌عنوان «زمینه‌ای مشترک برای انجام فعالیت‌های عملکردی و آیینی که به ایجاد پیوندهای اجتماعی منجر می‌شود» تعریف می‌کند. چنین فضاهایی به دلیل ماهیت باز و غیرانحصاری خود، امکان حضور و مشارکت همگانی را برای تمام اقشار جامعه، بدون محدودیت در سن، جنس، نژاد یا طبقه اجتماعی فراهم می‌کنند. آن‌ها محل تجلی زندگی جمعی، تعاملات روزمره و نمایش فرهنگ شهری هستند (مدنی‌پور، ۱۳۹۱).

در همین راستا، بحرالعلومی (۱۳۹۵: ۳۲) (نیز فضاهای عمومی را بستری برای تجمع و ارتباط آزاد شهروندان توصیف می‌کند و معتقد است که این فضاها باید امکان شکل‌گیری روابط اجتماعی آزاد و برابر را برای گروه‌های مختلف فراهم نمایند.

از نگاه بسیاری از نظریه‌پردازان، فضای عمومی مطلوب، فضایی است که ترکیبی از دسترسی‌پذیری، تنوع عملکردی، تعامل اجتماعی، هویت مکان و کیفیت محیطی را در خود داشته باشد. مطالعات نظری همچون آثار ویلیام وایت (Whyte, 1980) و جین جیکوبز (Jacobs, 1961) نیز بر اهمیت این مؤلفه‌ها در جذب حضور مداوم شهروندان تأکید دارند. حضور فیزیکی و عاطفی افراد در فضاهای عمومی، نه تنها به پویایی فضا می‌انجامد بلکه بنیانی برای همبستگی اجتماعی و سرزندگی شهری فراهم می‌کند.

در واقع، فضاهای عمومی بستر شکل‌گیری روابط اجتماعی میان افراد هستند؛ روابطی که در آن، افراد می‌توانند یکدیگر را درک کنند، با هم ارتباط برقرار کنند و زمینه‌ی تعامل، همزیستی و مشارکت را ایجاد نمایند. این تعاملات انسانی، خود یکی از نمودهای اصلی سرزندگی شهری محسوب می‌شود.

یکی دیگر از شاخص‌های کلیدی سرزندگی، تنوع فعالیت‌هایی است که در یک مکان در ساعات مختلف شبانه‌روز و روزهای گوناگون هفته جریان دارد. هرچه یک فضا بتواند در بازه‌های زمانی متنوع، عملکردهای متعددی را در خود جای دهد، از قابلیت پویاتری برای جذب و نگه‌داشت کاربران برخوردار خواهد بود (Chapman, 2009: 35-36).

در همین راستا، دادپور نیز در توصیف مکان‌های سرزنده، تأکید می‌کند که چنین فضاهایی مکان‌هایی هستند که مردم آن‌ها را برای «درنگ، ماندن و ملاقات» انتخاب می‌کنند؛ نه صرفاً فضاهایی که افراد از آن عبور می‌کنند. از نظر او، این ویژگی‌ها باعث تمایز فضاهای پرشور شهری از فضاهای صرفاً عبوری و خنثی می‌شود (دادپور، ۱۳۸۹: ۳۶).

علاوه بر تنوع فعالیت‌ها و شکل‌گیری روابط اجتماعی، حضور مداوم و چندمنظوره کاربران در فضاهای عمومی نیز به عنوان معیاری بنیادین از سرزندگی شناخته می‌شود. به عبارتی، فضاهایی که امکان استفاده توسط گروه‌های سنی و اجتماعی مختلف را در ساعات متنوع شبانه‌روز فراهم می‌کنند، ظرفیت بالاتری برای خلق تجربه‌های مشارکتی و اجتماعی دارند. جان گهل در آثار خود تأکید می‌کند که «فضاهای شهری سرزنده باید قابلیت میزبانی از فعالیت‌های ضروری، اختیاری و اجتماعی را به صورت هم‌زمان داشته باشند» (Gehl, 2011) «بر این اساس، تعامل میان کالبد و عملکرد فضا عامل تعیین‌کننده‌ای در تقویت حضور شهروندان و شکل‌گیری فضاهای مردم‌محور است.

همچنین، سرزندگی فضاهای عمومی زمانی پایدار خواهد بود که نه تنها تعامل فیزیکی در آن‌ها شکل بگیرد، بلکه ابعاد روانی و ادراکی فضا نیز در تجربه‌ی شهروندان نقش ایفا کند. مؤلفه‌هایی همچون خاطره‌انگیزی، هویت مکان، حس تعلق، و امکان خلق تجربه شخصی از جمله عواملی‌اند که پیوند فرد با فضا را تقویت کرده و آن را به فضایی زنده و معنادار بدل می‌سازند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد فضاهایی که امکان «خودبیان‌گری» و «ارتباط عاطفی» با محیط را فراهم می‌کنند، بیش از فضاهای صرفاً عملکردی، موفق به جذب حضور مداوم شهروندان می‌شوند (Lynch, 1981; Carr et al., 1992).

سرزندگی شهری و عوامل مؤثر بر آن

جین جیکوبز چهار شرط اساسی برای تحقق سرزندگی شهری را برمی‌شمارد: وجود حداقل دو کاربری اصلی در فضا، کوتاه‌بودن طول بلوک‌ها، وجود ساختمان‌هایی با سن و قدمت متنوع، و تراکم بالای جمعیت صرف‌نظر از دلیل حضور افراد. او معتقد است که تنوع، شرط بنیادین پویایی و سرزندگی شهری است. البته جیکوبز در کنار تنوع، بر عناصر دیگری چون طراحی متناسب با عملکرد، جذابیت بصری و دعوت‌کنندگی فضا نیز تأکید دارد؛ عناصری که به‌طور مستقیم منجر به حضور اختیاری و معنادار افراد در فضا می‌شوند. (Jacobs, 1993: 102)

در روان‌شناسی محیطی، سرزندگی به معنای تجربه‌ی ذهنی مثبت از فضا، رضایت از زندگی، و وجود انرژی روانی درونی در مواجهه با محیط اطراف است. به بیان دیگر، سرزندگی از منظر روانی معادل حس بهزیستی ذهنی و حضور فعالانه و اختیاری در محیط‌های شهری تلقی می‌شود (کائینی، ۱۳۹۴: ۱۰).

بحرالعلومى فضای شهری سرزنده را فضایی می‌داند که حضور طیف متنوعی از افراد از نظر سن و جنس، در ساعات متنوع روز، با هدف انجام فعالیت‌های اجتماعی و اختیاری، در آن قابل مشاهده است (بحرالعلومى، ۱۳۹۵: ۶۶).

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرزندگی، «خوانایی» شهری است؛ به عبارت دیگر، امکان تشخیص و به‌یادسپاری اجزای مختلف فضا و ایجاد تصویری ذهنی منسجم از محیط. کوین لینچ این ویژگی را از عوامل مهم در ایجاد حس امنیت و آرامش روانی در فضاهای عمومی می‌داند (لینچ، ۱۳۸۳: ۹۴). عناصر کالبدی مانند پرچم‌ها، تابلوها، پنجره‌های تصویردار، ستون‌ها، دروازه‌ها، لبه‌ها و حتی چمن‌کاری‌ها، همگی جزئی از خوانایی هستند و پیام‌هایی درباره هویت، عملکرد و نحوه استفاده از فضا را منتقل می‌کنند (بحرالعلومى، ۱۳۹۵: ۳۳؛ میلر، ۱۳۷۹: ۱۳۹).

«حس تعلق به مکان» نیز یکی دیگر از شاخص‌های کلیدی در ارتقاء سرزندگی است. طبق دیدگاه قاسمی/صفهانی، فضاهایی که امکان تجربه‌های متفاوت حسی و فرصت‌های متنوع فعالیت را فراهم می‌کنند، در شکل‌گیری دلبستگی عاطفی افراد به فضا نقش کلیدی دارند (قاسمی/صفهانی، ۱۳۸۳: ۹۸).

از دیگر عوامل مؤثر بر سرزندگی می‌توان به «امنیت»، «قابلیت انعطاف عملکردی فضا» و «آزادی عمل شهروندان در استفاده از فضا» اشاره کرد. محیط‌های عمومی منعطف و بدون برنامه‌ریزی صلب، فضاهایی هستند که به کاربران این امکان را می‌دهند که خودشان فعالیت‌ها را تعریف و تجربه کنند و بدین ترتیب، فضا را به بخشی از زندگی روزمره خود تبدیل نمایند (Carmona, 2003: 10)؛ مطالبی و رنجبر، ۱۳۸۶: ۲؛ عزیزی، ۱۳۹۱: ۲۰).

جاکوبز و اپلیارد نیز بر جزئیاتی مانند جذابیت بصری بدنه‌ها، نورپردازی مناسب، عقب‌نشینی‌ها، بالکن‌ها، فضاهای نیمه‌مسقف و تنوع در کاربری‌ها به عنوان مؤلفه‌های ارتقاءدهنده سرزندگی خیابان‌های شهری تأکید دارند (Appleyard & Jacobs, 1987: 116).

در مطالعات جدید، سرزندگی به عنوان شاخصی از موفقیت اجتماعی فضاهای شهری شناخته می‌شود؛ شاخصی که شامل تعداد کاربران در ساعات مختلف، حضور پیاده‌ها، میزان رویدادهای فرهنگی و سطح ادراک جمعی از زنده‌بودن فضا است. نتایج پژوهش اوکتای و جلال‌الدینی نیز نشان می‌دهد که سرزندگی حاصل کیفیت بصری بالا و تنوع فعالیت‌هایی است که فضا از آن‌ها پشتیبانی می‌کند. (Oktay & Jalaladdini, 2011: 666)

تیلر در ارزیابی خود از فضاهای شهری، عواملی چون اختلاط کاربری‌های تجاری و اداری، فعالیت انجمن‌های محلی، تسهیلات پارکینگ، مقاصد پرتردد، چشم‌اندازهای جذاب و گردشگران را معیارهای مهم سرزندگی عنوان می‌کند (Tyler, 1998: 3).

مطالعه‌ی پاتریزیا و همکاران نیز سرزندگی را با پیاده‌مداری، امنیت، تنوع عملکردی و پیوستگی حضور افراد در زمان‌های مختلف مرتبط می‌داند. به اعتقاد آن‌ها، انبوه عابران و تکرار تعاملات در طول روز، نه تنها امنیت فضا را افزایش می‌دهد، بلکه عامل مهمی در پویایی و موفقیت فضا است. (Patrizia et al., 2018: 138–139)

در دهه‌های اخیر، نگاه به سرزندگی شهری تنها محدود به حضور فیزیکی جمعیت یا تنوع فعالیت‌ها نبوده، بلکه پیوندهای عمیق‌تری میان سرزندگی، عدالت فضایی، پایداری اجتماعی، و کیفیت طراحی شهری برقرار شده است. از این منظر، سرزندگی زمانی معنادار است که تمام اقشار جامعه، فارغ از طبقه، سن، جنسیت یا توانمندی جسمی، بتوانند در فضای عمومی حضور یابند و در آن احساس امنیت، تعلق، آزادی و فرصت تجربه داشته باشند.

به عبارت دیگر، سرزندگی پایدار و عادلانه در فضاهای عمومی حاصل توزیع متوازن فرصت‌ها و منابع شهری است؛ چیزی که مستقیماً با مفاهیمی چون عدالت فضایی و توسعه متوازن در ارتباط قرار می‌گیرد (Harvey, 1973; Soja, 2010).

از سوی دیگر، بسیاری از نظریه‌پردازان معاصر بر آن‌اند که سرزندگی باید در قالب یک «تجربه ادراکی-اجتماعی» بازتعریف شود؛ تجربه‌ای که در آن، محیط شهری نه فقط کالبدی برای عبور، بلکه بستری برای بودن، زیستن و مشارکت مدنی است. (Carmona et al., 2012) بنابراین، ایجاد سرزندگی تنها از مسیر تنوع کالبدی و فعالیتی نمی‌گذرد، بلکه نیازمند خلق فضاهایی است که شهروندان بتوانند نقش‌پذیر، فعال و خلاق در آن ظاهر شوند.

سرزندگی در فضای شهری: مفاهیم و دیدگاه‌ها

مفهوم «سرزندگی» در سال‌های اخیر به یکی از ارکان اساسی طراحی و برنامه‌ریزی شهری تبدیل شده و به عنوان یکی از نشانه‌های سلامت اجتماعی، پایداری محیطی و کارآمدی فضاهای عمومی در نظر گرفته می‌شود. سرزندگی در ساده‌ترین تعریف، به میزان حضور، فعالیت، تعامل و پویایی افراد در یک فضای شهری اشاره دارد؛ اما در دیدگاه‌های نظری متنوعی، این مفهوم ابعاد عمیق‌تر و چندلایه‌تری یافته است.

چارلز لاندری، سرزندگی را پدیده‌ای برآمده از نوآوری و خلاقیت می‌داند؛ مؤلفه‌هایی که می‌توانند یک فضای شهری را پایدار، خودکفا، کارا و در نتیجه سرزنده سازند. او ۹ معیار کلیدی را برای شناسایی یک شهر سرزنده و زیست‌پذیر برمی‌شمارد: تراکم مفید جمعیت، تنوع عملکردی، دسترسی، ایمنی و امنیت، هویت و تمایز، خلاقیت، ارتباط و همکاری جمعی، ظرفیت سازمانی، و قابلیت رقابت. لاندری در مقایسه با سایر نظریه‌پردازان، نگاهی جامع‌تر به سرزندگی داشته و آن را در پیوند با ساختار نهادی، اجتماعی و کالبدی شهر بررسی کرده است. (Landry, 2000)

در همین راستا، سای پومیر در کتاب خود با عنوان «آفرینش مرکز شهری سرزنده» چهار عامل اصلی را برای خلق مکان‌های عمومی پرجنب‌وجوش معرفی می‌کند: موقعیت مکانی، مقیاس و اندازه فضا، برنامه‌ریزی مناسب، و طراحی مؤثر و کارآمد. (Pamir, 2010)

در حوزه نظریه‌پردازی شهری ایران، دکتر بحرینی سرزندگی را بر پایه مؤلفه‌هایی مانند حس زندگی و هیجان، وجود مراکز حیاتی، تراکم بالا در مجاورت مراکز شهری و راه‌های اصلی، فعالیت‌های کنار خیابان، و تداوم یا گسست فعالیت‌ها تعریف می‌کند (بحرینی، ۱۳۸۲). این رویکرد بر پیوند میان الگوهای حرکت، فعالیت و عملکرد شهری تأکید دارد.

پاکزاد نیز با تأکید بر دو مؤلفه «تنوع» و «فعالیت‌پذیری»، این دو را از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر ایجاد سرزندگی در فضاهای شهری می‌داند و معتقد است که حضور فعالیت‌های متنوع در بازه‌های زمانی مختلف، شاخصی تعیین‌کننده برای پویایی فضاهاست (پاکزاد، ۱۳۸۹).

دکتر گلکار در دیدگاهی جامع‌تر، سرزندگی را در کنار شانزده کیفیت دیگر، در قالب یک مفهوم کلان به نام «کیفیت طراحی شهری» معرفی می‌کند. از نظر او، عواملی مانند خوانایی، شخصیت بصری، حس زمان، غنای حسی، حس تعلق، آموزندگی، نفوذپذیری، اختلاط کاربری، همه‌شمول بودن، کیفیت عرصه همگانی، آسایش اقلیمی، ایمنی و امنیت، انعطاف‌پذیری، همسازی با طبیعت، کارایی انرژی، و پاکیزگی محیط، همگی در کنار سرزندگی، ساختار یک فضای شهری مطلوب را شکل می‌دهند (گلکار، ۱۳۸۶).

جمع‌بندی این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که سرزندگی نه فقط از حضور و فعالیت فیزیکی افراد، بلکه از تعاملات اجتماعی، ادراک ذهنی، عملکرد اقتصادی، انسجام فضایی و کیفیت طراحی نیز تأثیر می‌پذیرد. از این رو، سرزندگی را می‌توان یک پدیده‌ی چندبُعدی و میان‌رشته‌ای دانست که در تعامل عوامل کالبدی، عملکردی، اجتماعی، روانی و مدیریتی پدیدار می‌شود.

حضورپذیری در فضای شهری

حضورپذیری یکی از نخستین شاخص‌های قابل مشاهده در سنجش سرزندگی فضاهای عمومی شهری است. مردم زمانی در فضا حاضر می‌شوند که انگیزه‌ای برای بودن در آن داشته باشند؛ این انگیزه می‌تواند انجام فعالیت، برقراری تعامل، یا حتی صرفاً تجربه‌ی محیط باشد. بنابراین، فضای شهری باید ظرفیت «تجربه‌پذیری»، «فعالیت‌پذیری» و «رفتارپذیری» را داشته باشد تا زمینه‌ی حضور اختیاری افراد در آن فراهم شود.

لنگ (1388: 95) معتقد است که فرد، ابتدا ویژگی‌های یک فضا را ارزیابی کرده و بر اساس برداشت ذهنی خود از محیط، تصمیم به استفاده از آن می‌گیرد. او فضای شهری را بستری می‌داند که در آن ادراکات ذهنی، تجربه‌های بدنی و پاسخ به نیازهای روانی با هم تلفیق می‌شوند.

در این زمینه، نظریه سلسله‌مراتب نیازهای مازلو نیز چارچوبی نظری برای تحلیل حضور افراد در فضا ارائه می‌دهد. بر اساس این نظریه، انسان‌ها ابتدا در پی تأمین نیازهای اولیه نظیر بقا و امنیت هستند و سپس به نیازهای پیچیده‌تری چون تعلق، عزت‌نفس و خودشکوفایی پاسخ می‌دهند. بنابراین، برآورده‌سازی نیازهای اولیه، نخستین گام در افزایش تمایل به حضور در فضاهای شهری است. (Maslow, 1943)

علاوه بر نیازها، حضورپذیری به عوامل دیگری همچون توان جسمی، سن، جنس، شرایط شغلی و سبک زندگی افراد نیز وابسته است. به عبارت دیگر، گروه‌های مختلف اجتماعی و فیزیکی، با انگیزه‌ها و محدودیت‌های متفاوتی در فضا حاضر می‌شوند. افراد سالخورده ممکن است بیشتر به دنبال فضاهای آرام، نشیمن‌دار و امن باشند، در حالی که نوجوانان به فضاهای پویا و فعالیت‌محور علاقه‌مندند. افراد دارای محدودیت جسمی نیز در صورت عدم طراحی مناسب (دسترسی پذیری، رمپ، مسیرهای پیاده مناسب و...) ممکن است اساساً امکان حضور در فضا را نداشته باشند.

به همین دلیل، حضورپذیری نه تنها یک مؤلفه فضایی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی و انسانی است که باید در طراحی، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری شهری در نظر گرفته شود. جان گهل نیز در همین رابطه تأکید می‌کند که فضاهایی موفق هستند که نه فقط به نیازهای اولیه، بلکه به تمایل به تعامل و تماشا نیز پاسخ دهند. (Gehl, 2011)

اجتماع‌پذیری در فضای عمومی

اجتماع‌پذیری از مهم‌ترین شاخص‌های کیفیت فضاهای عمومی و یکی از ارکان اصلی سرزندگی شهری به شمار می‌رود. این مفهوم به توانایی فضا برای ایجاد و تسهیل تعاملات اجتماعی، حضور داوطلبانه و احساس تعلق میان کاربران اشاره دارد. به عبارتی، فضاهایی اجتماع‌پذیرند که مردم را به حضور، گفت‌وگو، مشارکت و تعامل با یکدیگر ترغیب می‌کنند؛ در حالی که فضاهای اجتماع‌گریز، زمینه طرد، انزوا یا بی‌تفاوتی اجتماعی را فراهم می‌آورند.

واژه‌های «اجتماع‌پذیر» و «اجتماع‌گریز» نخستین بار توسط همفری اسموند و با همکاری رابرت سامند مطرح شدند. آن‌ها در دهه ۱۹۵۰، در زمینه طراحی فضاهای درمانی و آموزشی، به تفاوت فضاهایی اشاره کردند که سبب تقویت یا تضعیف روابط انسانی می‌شوند. (Osmond, 1957: 26)

فرگاس نیز اجتماع‌پذیری را فرآیندی می‌داند که از طریق برقراری ارتباط اجتماعی میان بهره‌برداران فضا و تعامل‌های رسمی و غیررسمی در بستر فضاهای مشترک به وجود می‌آید. او تأکید می‌کند که توانایی برقراری ارتباط با دیگران،

چه در زندگی خصوصی و چه در عرصه‌های عمومی و حرفه‌ای، از اهمیت حیاتی برخوردار است (فرگاس، ۱۳۷۹: ۱۲).

از منظر جامعه‌شناختی، فضاهای عمومی اجتماع‌پذیر می‌توانند نقش مکملی در فرآیند اجتماعی‌شدن افراد، ارتقاء انسجام اجتماعی و رشد شخصی شهروندان ایفا کنند. این فضاها با کاهش فاصله‌های اجتماعی و فرهنگی و با فراهم کردن فرصت‌های ارتباطی برابر، موجب گسترش حس همبستگی، پذیرش متقابل، و احترام به تنوع می‌شوند. در واقع، اجتماع‌پذیری فضا، بستری برای دموکراسی شهری و زیست شهری مدرن فراهم می‌کند.

علاوه‌براین، اجتماع‌پذیری زمانی معنا می‌یابد که طراحی کالبدی فضا نیز متناسب با روابط اجتماعی باشد؛ وجود مبلمان شهری مناسب، مسیرهای پیاده‌رو تعاملی، فضاهای نشستن گروهی، سایه‌اندازها، نورپردازی ملایم و امنیت اجتماعی از جمله عناصری‌اند که بستر تعامل را فراهم می‌کنند. (Whyte, 1980; Gehl, 2011)

بنابراین، اجتماع‌پذیری نه فقط کیفیتی عملکردی، بلکه مفهومی انسانی و فرهنگی است که در ایجاد شهرهایی انسان‌محور، پایدار و پویا نقش اساسی دارد.

تصویر ذهنی و آسایش در فضاهای عمومی

تصویر ذهنی (Mental Image) از فضا، یکی از عوامل تعیین‌کننده در درک، ارزیابی و انتخاب فضاهای عمومی از سوی کاربران است. این تصویر حاصل تجربه فرد از فضا، نحوه سازماندهی کالبدی محیط، نشانه‌های بصری، حس و حال فضایی و دریافت ذهنی از کیفیت آن است. کوین لینچ نخستین کسی بود که اهمیت تصویر ذهنی فضا در احساس تعلق و جهت‌یابی را برجسته کرد و بر نقش عواملی مانند نشانه‌ها، مسیرها، نواحی، لبه‌ها و گره‌ها در ارتقاء خوانایی و ساخت تصویر ذهنی تأکید کرد. (Lynch, 1960)

زمانی که فضا از سازمان فضایی مناسب، هویت مشخص، خوشایندی بصری و پایداری کالبدی برخوردار باشد، در ذهن کاربران به عنوان مکانی قابل اعتماد، دلپذیر و مطلوب ثبت می‌شود. این تصویر مثبت، در جذب افراد برای توقف، قدم‌زدن، تعامل و تجربه حیات جمعی، نقش اساسی دارد.

از سوی دیگر، «آسایش» در فضاهای عمومی شامل دو بعد اصلی است:

آسایش ذهنی و روانی: که از آرامش بصری، ایمنی، حضور عناصر طبیعی و حس امنیت اجتماعی ناشی می‌شود.

آسایش فیزیکی و اقلیمی: که تحت تأثیر عواملی چون تهویه مناسب، سایه، نورپردازی، دما، صدا و شرایط کالبدی فضا است.

وجود حریم فضایی مشخص، کنترل مناسب ورود وسایل نقلیه، طراحی عایق صوتی طبیعی یا مصنوعی، حضور فضای سبز، دید و منظر آرامش‌بخش، و چیدمان مناسب مبلمان از جمله عوامل مؤثر بر آسایش در فضاهای عمومی‌اند. این عناصر در کنار هم می‌توانند امنیت روانی و احساس راحتی حضور در فضا را برای شهروندان فراهم کنند؛ حسی که یکی از پایه‌ای‌ترین نیازهای انسانی در تعامل با فضا است. (Carmona et al., 2012)

در ادبیات طراحی شهری، «تشخص» یا شخصیت فضا (Sense of Place) نیز نقش مهمی در ایجاد تصویر ذهنی دارد. فضایی که دارای هویت منحصربه‌فرد، کیفیت‌های ماندگار بصری و پشتیبانی از فعالیت‌های انسانی متنوع باشد، تصویر ذهنی مثبت‌تری در ذهن شهروندان شکل می‌دهد و احتمال بازگشت و ماندگاری در آن فضا افزایش می‌یابد. در نهایت، هم‌پوشانی تصویر ذهنی و آسایش فیزیکی-روانی موجب ارتقای سطح تعاملات اجتماعی، افزایش رضایت‌مندی فضایی و در نهایت، تقویت سرزندگی در فضاهای عمومی شهری می‌شود.

دسترسی و نقش آن در سرزندگی فضاهای عمومی

دسترسی (Accessibility) به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین شاخص‌های کیفیت فضاهای عمومی، نقش مستقیمی در میزان حضورپذیری، استفاده‌پذیری و احساس تعلق افراد به محیط دارد. فضاهای عمومی زمانی سرزنده خواهند بود که به‌راحتی قابل‌دسترس باشند و امکان ورود و استفاده آزاد برای همه اقشار اجتماعی در آن‌ها فراهم باشد.

کار و همکاران (Carr et al., 1982: 98) معتقدند که دعوت‌کنندگی و دسترسی آسان به فضا، نه‌تنها شرط فنی، بلکه نشانه‌ای از پذیرش اجتماعی فضا برای حضور افراد است. به‌عبارتی، فضای عمومی باید پذیرای تنوع فرهنگی، نسلی، جنسیتی و فیزیکی کاربران باشد تا بتواند کارکرد واقعی خود را ایفا کند.

مطالعات موجود نشان می‌دهند که دسترسی در فضاهای عمومی دارای سه بُعد اصلی است:

دسترسی کالبدی: که به مسیرهای پیاده‌رو، ارتباط با شبکه حمل‌ونقل عمومی، هم‌جواری با کاربری‌های مکمل، و چگونگی اتصال فضا با زمینه شهری اطراف اشاره دارد.

دسترسی بصری: که به میزان دیده شدن، باز بودن دید، و وضوح ورودی‌ها و مسیرهای حرکتی مربوط می‌شود.

دسترسی اجتماعی یا ذهنی: که از درک روان‌شناختی و فرهنگی افراد نسبت به باز یا بسته بودن فضا نشأت می‌گیرد و ارتباط مستقیمی با مالکیت فضا، نمادها، علائم فرهنگی، نوع مخاطب‌پذیری و تجربه ذهنی گروه‌های مختلف دارد (دانشپور و چرخچیان، ۱۳۸۸: ۸۳).

در واقع، فضاهایی که از نظر مالکیت عمومی روشن نیستند، یا در آن‌ها حس طرد و نابرابری اجتماعی وجود دارد، ممکن است از نظر فنی قابل دسترس باشند، اما دسترسی روانی یا اجتماعی در آن‌ها تضعیف شده باشد. این موضوع به‌ویژه برای گروه‌هایی چون کودکان، سالمندان، افراد دارای معلولیت یا اقلیت‌های فرهنگی بسیار حائز اهمیت است.

گهل (Gehl, 2011) نیز در مطالعات خود تأکید می‌کند که شهر انسان‌محور نیازمند فضاهایی با دسترسی آسان، مطمئن، ایمن و دعوت‌کننده برای همه گروه‌هاست. او دسترسی را شرط لازم برای ایجاد عدالت فضایی، سرزندگی و پویایی فضا می‌داند.

در نهایت، می‌توان گفت که دسترسی، فقط یک شاخص عملکردی نیست، بلکه عنصری روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی است که اگر به‌درستی در طراحی و سیاست‌گذاری لحاظ شود، نقش کلیدی در تقویت سرزندگی، مشارکت اجتماعی و احساس تعلق به فضا خواهد داشت.

فعالیت و کاربری در فضاهای عمومی

فعالیت‌ها و نوع کاربری‌های موجود در فضاهای عمومی، قلب تپنده‌ی سرزندگی شهری به‌شمار می‌روند. این دو مؤلفه، تعیین‌کننده‌ی میزان حضور، مشارکت، تعامل اجتماعی و پویایی روزانه و فصلی فضا هستند. هر فضایی که قابلیت میزبانی فعالیت‌های متنوع، متناسب و مداوم را داشته باشد، بیشترین احتمال را برای جذب افراد در گروه‌های سنی، اجتماعی و فرهنگی مختلف خواهد داشت.

از دیدگاه ویلیام وایت (Whyte, 1980)، فعالیت‌های خودجوش و تعاملات انسانی زمانی در فضا اتفاق می‌افتند که فضایی برای انجام «کاری» فراهم باشد. منظور از «کار»، فقط عملکردهای فیزیکی مانند خرید یا نشستن نیست، بلکه شامل فعالیت‌های فراغتی، فرهنگی، هنری، آموزشی، تجاری، حتی نظاره‌گری، گفت‌وگو یا عبور هدفمند نیز می‌شود.

تنوع فعالیت‌ها یکی از مهم‌ترین شاخص‌های عملکردی فضا است. فضاهایی که تنها به یک عملکرد خاص محدود شده‌اند (مانند عبور یا خرید)، معمولاً در ساعات خاصی فعال‌اند و در سایر زمان‌ها بی‌روح و غیرجذاب می‌شوند. در مقابل، فضاهایی که در طول روز و هفته میزبان رویدادهای اجتماعی، بازارهای محلی، اجراهای خیابانی، برنامه‌های فرهنگی، کاربری‌های خدماتی، تفریحی و هنری هستند، هم از نظر زمانی پویاترند و هم از نظر جمعیتی متنوع‌تر (Montgomery, 1998).

همچنین، جان گهل بر این باور است که فضاهای موفق، فضاهایی هستند که امکان انجام سه نوع فعالیت را به‌صورت هم‌زمان فراهم می‌کنند:

فعالیت‌های ضروری (مانند عبور یا دسترسی به خدمات)،

فعالیت‌های اختیاری (مانند نشست، تماشا یا گردش)،

فعالیت‌های اجتماعی (مانند گفت‌وگو، رویدادها، مشارکت گروهی). (Gehl, 2011)

اختلاط کاربری‌ها نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتقاء سرزندگی در مقیاس شهری و محلی است. حضور هم‌زمان کاربری‌های تجاری، فرهنگی، خدماتی، مسکونی و فراغت در یک محدوده، موجب افزایش رفت‌وآمد، انعطاف‌پذیری زمانی فعالیت‌ها، کاهش ساعات مرده و تحریک تعاملات اجتماعی می‌شود. همچنین، اختلاط کاربری‌ها از نظر ایمنی و امنیت فضا نیز اهمیت دارد؛ زیرا موجب ایجاد نظارت طبیعی و احساس تعلق بیشتر به فضا خواهد شد.

کاربری‌های خاص نظیر کتابخانه، آمفی‌تئاتر محلی، مراکز بازی کودکان، کافه‌ها، گالری‌های هنری و پارک‌های موضوعی می‌توانند با طراحی مناسب و برنامه‌ریزی فرهنگی، نقشی کلیدی در پویایی فرهنگی، آموزش غیررسمی و افزایش سرزندگی اجتماعی ایفا کنند.

در مجموع، فضاهای عمومی باید به‌گونه‌ای طراحی و برنامه‌ریزی شوند که قابلیت پاسخ‌گویی به نیازهای متنوع و متغیر شهروندان را در ساعات مختلف روز و ایام مختلف سال داشته باشند. ایجاد ترکیبی از فعالیت‌های ثابت و موقت، فردی و جمعی، رسمی و خودجوش، لازمی شکل‌گیری فضاهایی پویا، انعطاف‌پذیر و سرزنده است.

هویت در فضاهای عمومی شهری

هر فضای شهری، به‌گونه‌ای کم‌وبیش، واجد نوعی هویت مکانی است؛ هویتی که از تلفیق عوامل عملکردی، کالبدی، محیطی، فرهنگی و معنایی حاصل می‌شود. هویت نهایی یک فضا را نمی‌توان صرفاً در ظاهر فیزیکی آن جست‌وجو کرد، بلکه باید آن را نتیجه‌ی پیچیده‌ای از کارکرد، خاطره، زیبایی‌شناسی، ارزش‌های نمادین، و پیوندهای فرهنگی – اجتماعی در نظر گرفت.

کوین لینچ در نظریه «حس مکان»، تأکید می‌کند که فضا زمانی هویت‌دار می‌شود که افراد بتوانند آن را درک، تشخیص و به‌عنوان یک مکان منحصربه‌فرد در ذهن خود ثبت کنند. عناصری مانند خوانایی، معنا، پیوستگی تاریخی، و ماندگاری تصویر ذهنی، نقش مهمی در شکل‌گیری این هویت دارند. (Lynch, 1960)

در زمینه‌ی طراحی شهری ایرانی، هویت مکان علاوه‌بر ساختار کالبدی، به‌شدت با فرهنگ، باورهای تاریخی، خاطره جمعی، آیین‌ها و هنرهای شهری گره خورده است. امکان تمایز میان فضاهای شهری ایرانی و فضاهای متعلق به سایر تمدن‌ها، زمانی میسر می‌شود که مؤلفه‌های هویتی به‌درستی شناسایی، حفظ و بازتولید شوند.

فضاهای شهری تنها مجموعه‌ای از فرم‌های هندسی یا عناصر زیبایی‌شناسی نیستند، بلکه حامل معانی هستند؛ معانی‌ای که در حافظه‌ی تاریخی جامعه نهادینه شده و در ذهن شهروندان ماندگار می‌شوند. این معنا می‌تواند از طریق نقش‌های فرهنگی، نشانه‌های مذهبی، نمادهای تاریخی، کاربری‌های بومی یا حتی آداب و مناسک اجتماعی در فضا بازتاب یابد.

هنر و زیبایی‌شناسی شهری نیز از ابزارهای مهم در بازتاب هویت مکان به شمار می‌روند. عناصر هنری در فضای عمومی مانند مجسمه‌ها، دیوارنگاره‌ها، نورپردازی مفهومی، مبلمان با نقوش سنتی یا تلفیقی، و حتی طراحی نمای ساختمان‌ها، می‌توانند سیمای فضا را با هویت فرهنگی پیوند دهند. کریستوفر الکساندر نیز در نظریه‌ی «زبان الگو» بر این باور است که فضاهایی دارای هویت‌اند که مردم بتوانند خود را در آن ببینند، با آن ارتباط بگیرند، و آن را بخشی از «خود جمعی» خود تلقی کنند. (Alexander, 1977)

در معماری شهری ایرانی، خلق آثاری متناسب با فرهنگ و سنت، اهمیت بالایی دارد. استفاده از مصالح بومی، الگوهای هندسی ایرانی-اسلامی، رنگ‌های متناسب با اقلیم، و جزئیاتی که با حافظه تاریخی و سبک زندگی مردم در هم آمیخته باشد، همگی در تقویت هویت فضا نقش دارند.

در نهایت، می‌توان گفت که فضاهای فاقد هویت، فضاهایی ناپایدار، غیردموکراتیک و بی‌تعلق‌اند؛ اما فضاهایی که با هویت فرهنگی و اجتماعی سازگارند، می‌توانند منجر به شکل‌گیری حس مکان، حس تعلق و پایداری اجتماعی شوند و در نهایت، بستری برای سرزندگی پایدار فراهم آورند.

دلبستگی به مکان و خاطره‌انگیزی فضاهای عمومی

فضاهای شهری تنها بستری برای حرکت، توقف یا فعالیت نیستند، بلکه حامل خاطرات، احساسات، تجربه‌های زیسته و روایات جمعی‌اند. برای بسیاری از شهروندان، محیط شهری محملی است که خاطرات فردی و جمعی آن‌ها در آن شکل گرفته، تثبیت شده و تداوم یافته است. این خاطرات می‌توانند از جنس شادی، غم، غرور، خشم یا حتی نوستالژی باشند و در تمام این حالات، نقش فضا به‌عنوان بستری عاطفی و حافظه‌مند تثبیت می‌شود.

فضای عمومی می‌تواند محل بروز جشن‌ها، سوگواری‌ها، راهپیمایی‌ها، اعتراضات، تجمعات فرهنگی و رخدادهای شهری باشد. این فضاها از طریق ویژگی‌های کالبدی و نمادین خاص خود، به مکان‌هایی معنادار بدل می‌شوند که شهروندان در آن‌ها احساس حضور، تجربه و مشارکت می‌کنند. این معناداری فضایی، سبب شکل‌گیری «هویت جمعی» و پیوند عاطفی پایدار با مکان می‌گردد. (Lynch, 1960; Norberg-Schulz, 1980)

دلبستگی به مکان (Place Attachment) به عنوان پیوند احساسی میان افراد و محیط اطرافشان تعریف می شود. این پیوند ممکن است از طریق خاطره، تجربه مکرر، ارزش های فرهنگی یا مشارکت در طراحی و نگهداری فضا ایجاد گردد. احساس تعلق به مکان، یکی از ارکان اصلی در پایداری اجتماعی و ارتقاء سرزندگی فضاهای شهری است.

دو عامل اساسی موجب شکل گیری فضاهای خاطره انگیز می شوند:

نقش انگیزی فضا: به معنای وجود عملکردها، نمادها، فرم های شاخص و کیفیت های کالبدی که به راحتی در ذهن نقش می بندند و فضای شهری را از سایر فضاها متمایز می سازند.

برانگیختگی احساسی مثبت: زمانی که فضا به گونه ای طراحی و مدیریت شود که امکان تعامل، دخل و تصرف، استفاده خلاقانه و حضور مستمر را برای کاربران فراهم کند. این امر به شهروندان اجازه می دهد که فضا را به عنوان بخشی از زندگی روزمره خود احساس کرده و در نگهداری آن مشارکت فعال داشته باشند.

کریستوفر الکساندر معتقد است فضاهایی که مردم در آن ها احساس راحتی و صمیمیت می کنند، مکان هایی هستند که امکان مشارکت، خاطره سازی، دخل و تصرف و بازآفرینی مکرر در آن ها فراهم باشد. چنین فضاهایی، نه تنها موجب احساس تعلق، بلکه منبعی برای تقویت هویت محلی و خاطره پذیری جمعی نیز خواهند بود. (Alexander, 1977)

در نتیجه، فضاهای شهری زمانی می توانند پایدار، زنده و محبوب باشند که شهروندان آن را نه فقط به عنوان فضایی برای کاربری روزمره، بلکه به عنوان بخشی از حافظه شخصی و جمعی خود تلقی کنند.

محدوده مورد مطالعه :

میدان شهرداری رشت به عنوان یکی از شاخص ترین فضاهای شهری این شهر، در دوران سلطنت پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰) شکل گرفت و به مرور به نماد هویتی و فرهنگی رشت تبدیل شد. این مجموعه تاریخی شامل ساختمان کاخ شهرداری، برج ساعت، موزه پست، و بنای قدیمی هتل ایران است. سبک معماری اروپایی با رنگ سفید شاخص بناها، سنگ فرش خیابان های اطراف، دسترسی مستقیم به بازار سنتی و سبزه میدان، و پیاده راه علم الهدی، همگی سبب شده اند که این مجموعه به یکی از جذاب ترین مقاصد گردشگری و تعاملات اجتماعی شهر تبدیل شود. همچنین، حضور مداوم دست فروشان، برنامه های موسیقی خیابانی، و موقعیت مرکزی آن در شهر، میدان شهرداری را به فضایی پرجاذبه و پررفت و آمد در ساعات مختلف روز تبدیل کرده است.

تحلیل یافته های میدانی و ادراکی کاربران

۱. دسترسی و اقامت پذیری

مطالعه میدانی بر پایه پرسشنامه‌های تکمیل شده توسط حدود ۲۵۰ نفر از گروه‌های سنی ۱۸ تا ۷۰ سال نشان می‌دهد که اگرچه میدان شهرداری در پیوند با بازار سنتی و خیابان علم‌الهدی از انسجام عملکردی و موقعیت مکانی ممتازی برخوردار است، اما مشکلات جدی در زمینه دسترسی‌پذیری و اقامت موقت دارد. نبود پارکینگ‌های عمومی، تداخل حرکتی ناشی از ازدحام جمعیت و حضور گسترده دست‌فروشان در مسیرهای پیاده، رفت‌وآمد را به‌ویژه برای گردشگران و سالمندان با مشکل مواجه کرده است. همچنین، کمبود نشیمنگاه، سرویس‌های بهداشتی مناسب و سایه‌بان در شرایط آب‌وهوایی خاص رشت (بارندگی‌های مکرر)، منجر به کاهش تمایل کاربران به اقامت طولانی‌تر در فضا شده است.

۲. حضورپذیری و اجتماع‌پذیری

تحلیل پاسخ‌ها نشان می‌دهد که اگرچه میدان شهرداری از نظر جاذبه بصری و موقعیت مکانی در میان سالان و سالمندان محبوبیت دارد، اما ضعف در برنامه‌ریزی فرهنگی و اطلاع‌رسانی رویدادها موجب شده سطح مشارکت اجتماعی کاهش یابد. اغلب برنامه‌ها به صورت رسمی (سخنرانی یا اجرای موسیقی با ساختار ازپیش‌تعیین شده) برگزار می‌شوند و فرصت‌های مشارکت مردمی و تعامل اجتماعی در آن‌ها کمتر فراهم است. این موضوع بر حس مشارکت‌پذیری، تعامل و انسجام اجتماعی تأثیر منفی گذاشته است.

۳. فعالیت و کاربری

فعالیت غالب در میدان شهرداری، استفاده از فضا پس از انجام خرید از بازار سنتی است. غذاخوری‌ها و دکه‌های خیابانی اطراف میدان به دلیل قیمت مناسب، تنوع و دسترسی آسان، مورد استقبال قرار گرفته‌اند؛ اما نبود محل مناسب برای نشستن و مصرف خوراکی، موجب ازدحام جمعیت در جلوی مغازه‌ها شده و بر نظم و راحتی فضایی تأثیر منفی گذاشته است. در شب‌های بدون بارندگی، نورپردازی مناسب، باز بودن فروشگاه‌ها و فعالیت دکه‌های غذایی باعث افزایش حضور شبانه و شکل‌گیری فضاهایی برای گفت‌وگو، دورهمی و حتی بازی کودکان و نوجوانان شده است.

۴. هویت فضا

با وجود جایگاه نمادین میدان شهرداری در ذهن شهروندان و گردشگران، کمبود عناصر هویت‌بخش مانند تندیس‌ها، تابلوهای راهنما، معرفی بناهای تاریخی، و محافظت ناکافی از بناهای سنتی، موجب تضعیف کارکرد هویتی این فضا شده است. فضا به لحاظ نمادین ظرفیت بالایی برای بازتاب هویت شهر رشت دارد، اما ضعف در مدیریت فرهنگی و حفاظت فیزیکی مانع تحقق کامل این پتانسیل شده است.

۵. دلبستگی و خاطره‌انگیزی

وجود بافت تاریخی، خیابان‌های سنگ‌فرش، درختان کهنسال، بازار سرپوشیده و تعاملات روزمره با فروشندگان و دست‌فروشان، تصویری ماندگار از فضا در ذهن بازدیدکنندگان ایجاد کرده است. کاربران این فضا را به‌عنوان مکانی خاطره‌انگیز و نمادین از شهر رشت تلقی می‌کنند که نه فقط محل خرید، بلکه مکانی برای تجربه، مشاهده و پیوند با گذشته فرهنگی شهر است.

جمع بندی:

تحلیل انجام‌شده از میدان شهرداری رشت نشان می‌دهد که این فضای عمومی شهری با بهره‌مندی از سابقه تاریخی، موقعیت مکانی ممتاز، ساختار کالبدی منسجم، و پیوند مستقیم با بازار سنتی، از ظرفیت بالایی برای ایفای نقش به‌عنوان یک فضای سرزنده و پویا برخوردار است. نتایج حاصل از داده‌های پرسشنامه‌ای تکمیل‌شده توسط ۲۵۰ نفر از کاربران فضا (در بازه سنی ۱۸ تا ۷۰ سال (و تحلیل کیفی مشاهدات میدانی، نشان‌دهنده رضایت نسبی شهروندان از وضعیت فعلی فضا است.

با این حال، نتایج کمی و کیفی حاکی از آن است که این فضا هنوز با چالش‌هایی در برخی مؤلفه‌های کلیدی سرزندگی مواجه است و برای ارتقای سطح کارکردهای اجتماعی و فرهنگی آن، نیاز به مداخله‌های هدفمند و بهبود زیرساختی وجود دارد.

تحلیل آماری شاخص‌های سرزندگی

تفسیر کلی	ضریب تغییرات	انحراف معیار	میانگین امتیاز	شاخص
بسیار خوب	6.8%	0.3	4.4	دسترسی
خیلی خوب	9.5%	0.4	4.2	اجتماع‌پذیری
خوب	7.5%	0.3	4.0	هویت و دلبستگی
نسبتاً خوب	10.2%	0.4	3.9	حضورپذیری
نیازمند بهبود	13.9%	0.5	3.6	تنوع فعالیتی
پایین‌ترین سطح	15.6%	0.5	3.2	آسایش محیطی

فضای عمومی میدان شهرداری رشت، علی‌رغم برخی کاستی‌ها، در مجموع از نظر کاربران در سطحی نسبتاً مطلوب از سرزندگی قرار دارد. شاخص اجتماع‌پذیری با بالاترین میانگین امتیاز، به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه شناسایی شد؛ به طوری‌که کیفیت تعاملات اجتماعی، امکان تجمع و مشارکت در فعالیت‌های جمعی، بیشترین تأثیر را در ارتقای تجربه فضا از دیدگاه پاسخ‌دهندگان داشته‌اند.

دسترسی بالا به فضا، چه از منظر مکانی و کالبدی، و چه از حیث درک ذهنی و اجتماعی، دیگر نقطه قوت کلیدی محسوب می‌شود. همچنین شاخص هویت و دلبستگی به مکان، به‌واسطه پیوند فضا با حافظه تاریخی و فرهنگی شهر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در مقابل، آسایش محیطی پایین (ناشی از کمبود سایه‌بان، مبلمان شهری، سرویس‌های بهداشتی مناسب و سرپناه در برابر باران) و تنوع محدود فعالیت‌های فرهنگی و مشارکتی از جمله نقاط ضعف اصلی این فضای عمومی هستند. پیشنهادها برای بهبود

- توسعه زیرساخت‌های اقامتی موقت نشیمن، سایه‌بان، خدمات بهداشتی
- طراحی مجدد مسیرهای حرکتی و کاهش تداخل با فعالیت دست‌فروشان
- بهبود و تنوع‌بخشی به فعالیت‌های فرهنگی، مشارکتی و تعاملی با اطلاع‌رسانی مناسب
- ارتقاء مدیریت فرهنگی فضا و احیای عناصر هویتی و نمادین میدان
- تقویت برنامه‌ریزی مشارکتی برای نگهداری و بهسازی محیط توسط شهروندان

منابع

- الکساندر، کریستوفر. (۱۳۵۶). زبان الگو. ترجمه فرزین رضایی، انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرینی، حسین. (۱۳۸۲). تحلیل فضاهای شهری. تهران: دانشگاه تهران.
- بایزیدی، حسین، معروفی، آرام. (پاییز ۱۳۹۷). سنجش تداوم حضور در فضای عمومی شهری و عوامل مؤثر بر آن (نمونه موردی: پارک خانواده شهر مهاباد). نشریه جغرافیا، سال هشتم، صص ۲۳۷-۲۵۴.
- براتی، فریده. (زمستان ۱۴۰۱). تحلیلی بر دیدگاه نظریات رویکرد شهر اکولوژیک. مطالعات مدیریت توسعه سبز، سال اول، شماره ۲.

فارسی، نرگس؛ ناسخیان، مریم؛ شاهپوندی، شهین. (زمستان ۱۳۹۸). ارزیابی پس از بهره‌برداری یک پاتوق شهری جهت بررسی اثرات آن بر ارتقای سرزندگی (نمونه موردی: پاتوق شهری در معبر تاریخی طبیعی شهر اصفهان). فصلنامه آمایش محیط، شماره ۴۷.

فصیحی، الهام؛ پریرزاد، فرزانه؛ کرمی، رضا. (زمستان ۱۳۹۸). بررسی نقش پیاده‌راه‌ها در سرزندگی فضاهای عمومی (مطالعه موردی: پیاده‌راه حرم شهری). فصلنامه شهر پایدار، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱-۱۵.

حاتمی‌نژاد، رضا؛ یدالله‌نیا، علی؛ سلمان، مهدی. (زمستان ۱۳۹۷). تحلیلی از نقش فضاهای عمومی در سرزندگی شهری (نمونه موردی: پارک لاله تهران). جغرافیا و روابط انسانی.

دانشپور، زهرا؛ چرخچیان، محمدرضا. (۱۳۸۸). فضای شهری و زندگی روزمره. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

سعیدی، مجتبی؛ خیرالدین، جمال؛ بهزادفر، مصطفی. (تابستان ۱۳۹۹). تبیین عوامل مؤثر بر سرزندگی فضای عمومی (مطالعه موردی: چهارراه ولیعصر تهران). فصلنامه شهر پایدار، دوره ۳، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۲۳.

گلکار، کیارش. (۱۳۸۶). طراحی شهری و کیفیت فضاهای شهری. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

گهل، یان. (۱۳۹۰). زندگی میان ساختمان‌ها: استفاده انسانی از فضاهای شهری. ترجمه علی مدنی‌پور. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.

لینچ، کوین. (۱۳۸۳). سیمای شهر. ترجمه منوچهر مزینی. تهران: دانشگاه تهران.

موننگومری، جان. (۱۳۷۹). سرزندگی شهری و برنامه‌ریزی فضاهای عمومی. ترجمه زهرا نژادبهرام. فصلنامه تحقیقات شهری.

Whyte, William H. (1980). *The Social Life of Small Urban Spaces*. Washington, D.C.: The Conservation Foundation.

Alexander, Christopher. (1977). *A Pattern Language: Towns, Buildings, Construction*. Oxford University Press.

Lynch, Kevin. (1960). *The Image of the City*. MIT Press.

Gehl, Jan. (2011). *Life Between Buildings: Using Public Space*. Island Press.